◆ یادداشت ◆

تاریخ نتیجه برخورد عقاید و اندیشه‌ها است

| امان‌الله قرایی‌مقدم |

زمانی که افراد یک جامعه نتوانند عقاید خود را آزادانه ابراز کنند و به اصطلاح آنچه را که مکنونات قلبی‌شان است عنوان کنند باعث می‌شود افراد به درونگرایی و نوعی خلسه دچار شده به و عرفان‌های مختلف رو آورند که در تاریخ ایران سابقه قدیمی دارد. از عیاران، و آنها که در دوره ابن سینا بودند می‌توان به عنوان گروه‌های اینچنینی نام برد. حتی در برخی از خانقاه‌ها و رباط‌هایی که در گذشته وجود داشت افراد به انواع مختلف درونگرایی و عرفان‌ها و طرز تفکر خاص و مکتب خاص رو می‌آورند. چون جامعه ما هم جامعه‌ای است که در آن جوانان اکثرا تحصیلکرده هستند افراد سعی می‌کنند در جایی جمع شوند و حرف بزنند این موضوع قبل از انقلاب هم وجود داشت و بیش‌تر در کافه و قهوه‌خانه‌ها نشسته و به بحث می‌پرداختند و تبادل نظر می‌کردند. آنها مکتب‌های خاص عرفانی را بیان می‌کردند و در بین آنها عقاید جدیدی هم ابراز می‌شد. این‌گونه رفتارها و بیان عقیده‌ها تنها منحصر به کشور ما نیست کشورهای مختلف جهان همه تجربه‌ای از وجود عقاید تازه در زمینه‌های مختلف داشته‌اند بیش‌تر صاحبان مکتب فکری از همین مراکز بیرون آمده‌اند و جایی که افراد جوان برای بحث جمع می‌شدند و دیدگاه خود را بیان می‌کردند از جمله عقایدی از سوی مارکس گروه‌های دیگر در اروپا به وجودآمد این عقاید بارور شد و به ایده تازه‌ای مبدل شد. به نظر نگارنده این عقاید بد نیستند چراکه حاکی از آزاداندیشی و پلورالیسم فکری، چندگانگی فکری دیالکتیک فکری و برخورد افکار به‌ویژه در بین جوانان است که ایده‌های نو و خلاقیت خاصی دارند در نتیجه خلاف یک بعدی نگری و دگماتیک است که ایده‌های اینچنینی در جامعه مورد بحث و تبادل نظر قرار نگیرد.

این نوع افکار، اندیشه‌های تازه را متبلور می‌کند و این حاکی از رشد و توسعه فکری و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی یک جامعه است. وجود این افکار و عرفان‌ها مناسب است و جوانان می‌خواهند از قید و بندهای فکری خود را برهانند و طرحی نو دراندازند. بنابراین به مکاتب فکری رو آورده و التقاط فکری به وجود می‌آورند. مجاب شدن و مجاب کردن از ویژگی‌های اصلی این افکار است و نوعی دیالکتیک و پذیرفتن تضاد فکری این نوع افکار و عقاید می‌تواند در نوآوری و خلاقیت جامعه جوان اثرگذار باشد.

افکار و عقایدی که اصطلاحا با عنوان عرفان‌های کاذب شناخته می‌شوند از دو دیدگاه باید مورد بررسی قرار بگیرند از دید سنت‌گراها این افکار خطرناک است و افراد سنتی حاضر نیستند عقاید و افکار و عرفان‌های تازه را حتی بشنوند چون می‌ترسند و ترس دارند از این‌که این اندیشه در درون جامعه رواج یابد اما از دید نوگراها و رادیکال‌ها و انقلابیون این مسئله موضوعی خوب است در تاریخ عقاید نو و ایده‌های تازه همواره در جامعه سنتی با برخورد و واکنش‌های بزرگانی همراه بوده است وقتی عقاید جدید اسلامی مطرح شد یک اندیشه نو و حرف تازه‌ای بود که آن زمان توسط بنی لهب و اقوام دیگر در زمان‌های دیگر مورد مخالفت قرار گرفت. کسانی که هنوز در دوران عرب جاهلی بودند و عقاید سقراط، گاندی و دیگران همه در جامعه سنتی بد است و از راه به در شده نامیده می‌شدند و کار آنها کفرآمیز و بد شناخته می‌شود اما از نظر جامعه نوگراها این نوع افکار و برخورد عقاید خوب است و باید برخورد افکار و عرفان‌های مختلف در جامعه وجود داشته باشد و این افکار محک زده شده و شنیده و گفته می‌شود بنابراین می‌تواند موجب توسعه و پیشرفت شود اگر عده‌ای از این افکار سوءاستفاده کرده و به فریب جوانان بپردازند و آنها را گول زنند یا بهره‌برداری سیاسی بی‌خود کنند، در این‌جا ممکن است مضر باشد در غیر این صورت وجود افکار و عرفان‌های مختلف لازمه رشد فکری یک جامعه است تا بتوان به مقایسه و بررسی آنها پرداخت و گامی در جهت شناخت انواع افکار و عقاید برداشت اما اگر این افکار باعث شود جامعه به راه کج رفته و به کشور خیانت کنند و در خدمت کشورهای دیگر قرار بگیرند ملت و مملکت را بفروشند مثل توده‌ای‌ها و گروه‌های چپ، ملت را فراموش کنند، ارزش‌های ملی و میهنی را به حراج گذارند، تمسخر کنند و به سمت خودباختگی فرهنگی روند مضر است. اما گاندی نوآوری‌اش مفید بود. عرفان‌هایی بد است که در خدمت بیگانه‌ها باشد فراماسونر را تقویت کند گروه‌های خاص غربزده و شرق زده را بررس کند و به سمت غرب باشد این در نتیجه می‌تواند مضر باشد و گرنه عقید نو اگر درخدمت جامعه باشد مناسب است باید در درون جامعه این بحث‌ها و گفت‌وگوها زده شود این را می‌گوییم پلورالیسم و چندگانگی افکار، این چندگانگی به تعادلی می‌رسد. تا جامعه این راه را طی نکند به دموکراسی نمی‌رسد.

چنان‌که در یمن و مصر و بحرین و سوریه می‌بینیم چراکه در گذشته افراد جامعه به بحث و تبادل نظر نرسیدند مصر تا این زمان جز دیکتاتوری چیزی ندیده و تبادل فکری در آن وجود نداشته است اما حالا که می‌خواهد به دموکراسی برسد تبادل و بحث در آن افزایش پیدا کرده است

اگر جامعه بتواند در مسیری برود که بحث و تبادل نظر در زمینه‌های مختلف از جمله بحث درباره عرفان‌های مختلف در آن وجود داشته باشد می‌تواند مسیر تکامل را در توسعه فرهنگی پیش ببرد. جامعه شناس امریکایی به نام کرت لوین در MIT تحقیقی انجام داد و در نتیجه آن مشخص شد که گروه‌هایی که می‌خواهند از استبداد به سمت دموکراسی پیش روند خشونت در بین آنها بالا میرود که در جوامع امروزی دنیا کاملا مشهود است.

این برخورد افکار و عرفان‌های مختلف، تاثیراتی به دنبال دارد که به‌ویژه در جوامع استبدادی جامعه را به سمت دموکراسی می‌رساند. مارکس معتقد است تاریخ، نبرد اندیشه‌ها و افکار است و دیالکتیک هگل هم این را می‌رساند که اندیشه‌ها باید برخورد کند تا به تعادل برسند. از لحاظ جامعه‌شناسی افکار و عقاید نو مفید است در صورتی که نقش کاذبی در جامعه نداشته باشد و در خدمت بیگانه نباشد اندیشه‌های پوسیده و منحط سوسیالیستی و کمونیستی نهیلیستی و پوچ‌گرایی رونق ندهند و گرنه می‌توانند بسیار مفید باشند.

*** جامعه‌شناس و استاد دانشگاه**

پخش برنامه عرفان های کاذب در صدا و سیما

بحث شیوع عرفان کاذب به مدارس ختم نمی‌شود و هر از چند گاهی از شیوع آن در بازار کتاب و حتی صدا وسیما هم سخن به میان می‌آید. چندی پیش یکی از سایت‌های ارزشی با اشاره به هشدارهای مقام‌های عالیرتبه کشور درباره خطر عرفان‌های بدلی نوشت که چرا در صدا وسیما مستندی از زندگینامه یکی از پایه‌گذاران یک نوع از این عرفان‌ها پخش شده و چرا صدا و سیما برای مبارزه با این عرفان‌ها برنامه‌ریزی نمی‌کند و تولید برنامه چشمگیری ندارد. این مستند باعث نامه جمعی از مدرسین حوزه و دانشگاه به رئیس صداوسیما شد.

چرا عرفان‌های کاذب رواج می‌یابد؟

داستان ساده است

| لاله رحیمی |

می گویند هر بار که خشونت در نقطه‌ای بالا می‌گیرد، بعد از آن گرایش به تصوف و عرفان بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. در این باره مثال مغولان و حملات آنان را می‌زنند. وقتی این حملات شدت گرفت و هزاران هزار نفر کشته شدند و شهرها و روستاهای آباد ایران ویران شد تصوف در میان ایرانیان رواج یافت و هرچه آدم به درد بخور بود به کنج خانقاه خزید. مساجد از بین رفتند و خانقاه‌ها سر برآوردند و تنبلی و رخوت و سستی و لاقیدی جای خود را به تلاش و کوشش و تکاپو داد، چون امیدی باقی نمانده بود. این که گسترش تصوف در ایران حوالی حمله مغول صورت گرفته تردیدی نیست. در این هم که این ماجرا تاثیر در خانه‌نشینی نخبگان و دلسوختگان داشته، نباید چندان تردید کرد. اما این که چه رابطه‌ای میان اینها وجود دارد، باید مورد تامل قرار گیرد و به عنوان یک عبرت مورد استفاده واقع شود. ظاهرا داستان ساده است. وقتی خشونت فراگیر می‌شود و به اسم یاسا یا هر چیز دیگری ظلم و ستم عمومیت می‌یابد، اندیشه‌هایی که سیاست را خبیث دانسته و آن را ویژه ظالمان و زورگویان می‌داند تقویت می‌شود. ماجرای تصوف در شعرهای حافظ، تقویت مفاهیم صوفیانه مانند جبر و تقدیر، رفتن سراغ سرخوشی و مستی همراه با دوری از مردم آزاری و کبر و نخوت و سلطنت، یک‌باره آدمی را اینچنین تربیت و تحریک می‌کند که بهتر است برای دوری از خونریزی، کنج خانقاه برویم و در آنجا در حالت مستی عارفانه، احکام و قوانین ظالمانه را دور بریزیم. این که مولوی سر از حمله مغول سالم به در می‌برد و با ایجاد خانقاهی جدید یک سره تفکر مولویه‌اش عالمی را فرا می‌گیرد، و این که حافظ که البته زیبا شعر می‌گوید تفکرش با این مولفه‌های صوفیانه این‌قدر گسترش می‌یابد، این که صوفیانی چون علاءالدوله سمنانی و خواجه محمد پارسا و صفی الدین اردبیلی در قرن هشتم می‌توانند هزاران هزار مرید در هر نقطه از دنیای مغول و تیمور زده جمع کنند، همه اینها باید به گونه‌ای در شرایط سیاسی آن دوره نهفته باشد. در این دوره، حتی سیاست هم صوفی زده است و سربداران هم از سران متصوفه. این درس را برای چه مورد تاکید قرار می‌دهیم؟ تاکید برای این است که دریابیم چرا عرفان‌های به قول معروف کاذب این‌قدر رواج می‌یابد؟ مردم به چه چیزی امید بسته بودند که ممکن است امید آنها ناامید شده باشد و سراغ این قبیل تفکرات بروند؟ چرا باید شریعت و احکام دینی که می‌تواند الهام بخش زندگی آرام و اخلاقی و صلح و ثبات و صمیمیت باشد چنان متهم به خشونت بشود که مردم ترجیح دهند که تصوف آن هم نوع کاذب آن را جایگزین آن کنند؟ این روزها که سی دی‌های مستانه رواج یافته، جز به این دلیل است که در آنها تبلیغ می‌شود که در میخانه، دشنه و دشمنی وجود ندارد؟ سلطنت و شاهی در کار نیست ؟ هیچ شاهی جز ساقی وجود ندارد؟ ودر آنجا دشمن تو هم به جای دشنه، ساغری در دست دارد و دعوت به دوستی می‌کند؟ خون مردم در آنجا چنین و چنان است و تخت سلطنت دوش مردم نیست؟

به گزارش خبر آنلاین، البته و صد البته دستگاه قضا و اجرای حدود و تامین امنیت چیزهایی نیست که مردم ضرورتشان را نفهمند. آنها در می‌یابند که دزد معرکه را باید گرفت و حبس کرد، یاغی را باید سرکوب کرد و... اما این حس عمومی که تصور کنند دنیای سیاست چنان و چندان به دروغگویی و فساد آلوده شده است که یکی فساد می‌کند اما برخوردش با دیگری می‌شود، یا بیش از حد معین، روش‌های تنبیهی به کار بسته می‌شود... یا در کنار اجرای شریعت، هیچ روی خوشی نشان داده نمی‌شود و خطابات همه‌اش با کلمات غیر دوستانه صورت می‌گیرد یا از ابزارهای حیله و نیرنگ استفاده می‌شود و بسیاری از چیزهای دیگر. اگر حس عمومی این تشخیص را داد، به سراغ راه‌های دیگر می‌رود که این روزها تجربه عرفان‌های کاذب جایگزین خوبی برای آنهاست. زمان شاه، مردم با زده شدن از آن اوضاع به سراغ اجرای شریعت آمدند، اما اگر از این سرخورده شدند، به دوره شاه و قوانین نیم بند و بی‌ربط و مناسبات ستمگرانه آن باز نمی‌گردند، در عوض به سراغ فضاهای دیگری می‌روند که تصور می‌کنند آرام است. یا به اعماق تاریخ گذشته می‌روند که از آن هم چندان سر در نمی‌آورند و به درستی آن را نمی‌شناسند و فقط برای گریز از وضع موجود به آن سوی می‌روند یا به عرفان‌های کاذب و گزاره‌های عجیب و غریب اما دوستانه می‌روند آن‌که حتی اگر در شعار هم شده همه‌چیز را اجازه می‌دهد، ظهور هر نوع عقیده‌ای را آزاد می‌شمرد و همه‌چیز را در قالب مستی و مستانه تاویل می‌کند.

نتیجه چه می‌شود؟ رواج اندیشه‌های صوفیانه کاذب همان بلایی را سر مردم در می‌آورد که حمله مغول. یکی با شمشیر تمدن اسلامی را نابود کرد دیگری با ایجاد رخوت و سستی. هر کدام به نوعی انگیزه کار و فعالیت را از میان می‌برند. هر کدام به نوعی به قول امروزی‌ها مانع توسعه می‌شوند.

پاسخش چیست؟ ترویج عملی اخلاق در کنار شریعت. این که برخی حکومت شریعتانه را منکر شده و منادی تفکر مولانا شده‌اند، برای این است که حس می‌کنند شریعت خشن برخورد می‌کند و لحن دوستانه ندارد.

اگر حکومت کاری کند که اخلاق در کنار شریعت باشد، اگر کاری کند که مردم او را از خود بدانند، اگر کاری کند که بفهمند به آنان و فکرش و رأی شان احترام می‌گذارد، اگر بفهمند که صداقت هست، اعتراف به خطا هست، تلاش برای تصحیح خطا هست و خیلی چیزهای دیگر، ... طبیعی است که این مردم، حس عمومی شان به ایشان خواهد گفت که با حکومت باشند، و تلاششان را مضاعف کنند و درک کنند که اگر حکومت اقدامی می‌کند حتما توجیهی معقول برای کارش دارد... در غیر این صورت، حتی اگر کار معقولی صورت گیرد، تاویل نامعقولی از آن خواهد شد و اگر این اتفاق بیفتد کار آن حکومت دشوار خواهد بود که دیگر هرچه تلاش کند، سودی ندارد و به قول آن شاعر بزرگ چو تیره شود مرد را روزگار/ همه آن کند کش نیاید به‌کار.

وجود عرفان‌های کاذب در مدارس تایید شد

شبح عرفان‌های کاذب و جادویی بر سر مراکز فرهنگی

چند روز قبل خبر رسید که مسئولان آموزش و پرورش قصد دارند با آنچه نفوذ عرفان‌های کاذب و دروغین در مدارس نامیده می‌شود، مقابله کنند. رئیس سازمان بسیج فرهنگیان این نفوذ را تایید کرده و گفته که قصد مبارزه با آن را دارند. مدارس، صداوسیما و بازار کتاب سه مرکز فرهنگی کشور هستند که بیش‌ترین انتقادها درباره رواج عرفان‌های کاذب متوجه آنهاست. به گزارش قانون، چند روز قبل خبر رسید که مسئولان آموزش و پرورش قصد دارند با آنچه نفوذ عرفان‌های کاذب و دروغین در مدارس نامیده می‌شود، مقابله کنند. رئیس سازمان بسیج فرهنگیان این نفوذ را تایید کرده و گفته که قصد مبارزه با آن را دارند. مسئولان می‌گویند که بیش از ۳ هزار عرفان کاذب در دنیا وجود دارد و فرقه‌های شیطان پرستی و بعد از آن عرفان‌های اوشو، سرخپوستی، رام‌الله، پائولوکوئیلیو و دالایی لاما در ایران بسیار رایج شده است. آنچه در این میان جالب توجه و مهم است، تکذیب‌های قبلی مقامات آموزش و پرورش درباره فراگیری این عرفان‌ها در مدارس بود. از قرار معلوم مسئولان آموزش و پرورش شیوع این عرفان‌ها را به عنوان نقطه ضعفی در کارنامه خود تلقی می‌کردند. بنابراین رضاامانی، معاون پرورشی و تربیت‌بدنی آموزش و پرورش شهر تهران گفته بود: «هیچ سند و مدرکی در این رابطه که حتی یک دانش‌آموز به این مقوله گرایش داشته باشد به ما گزارش نشده است.» بحث شیوع عرفان کاذب به مدارس ختم نمی‌شود و هر از چند گاهی از شیوع آن در بازار کتاب و حتی صدا وسیما هم سخن به میان می‌آید. چندی پیش یکی از سایت‌های ارزشی با اشاره به هشدارهای مقام‌های عالیرتبه کشور درباره خطر عرفان‌های بدلی نوشت که چرا در صدا وسیما مستندی از زندگینامه یکی از پایه‌گذاران یک نوع از این عرفان‌ها پخش شده و چرا صدا و سیما برای مبارزه با این عرفان‌ها برنامه‌ریزی نمی‌کند و تولید برنامه چشمگیری ندارد. این مستند باعث نامه جمعی از مدرسین حوزه و دانشگاه به رئیس صداوسیما شد. در این نامه آمده بود که در صداوسیما آبروی روحانیت، دین و حوزه، خرج تبلیغ این نوع عرفان‌های کاذب شده است. نویسندگان نامه تذکر داده بودند که پخش این برنامه و مشابه آن تبلیغ مروجین این عرفان‌ها با وجود تاکید رهبری برای مقابله با عرفان‌های بدلی، بسیار سوال‌برانگیز است. از طرف دیگر ادعای نفوذ این عرفان‌ها به بازار کتاب هم رسیده است و عده‌ای معتقدند بازار کتاب تحت تاثیر کتاب‌های این عرفان‌ها با تیراژهای بالا قرار گرفته است و...

رواج این کتاب‌ها به قدری بود که سال پیش در مراسم اختتامیه نمایشگاه کتاب محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد از گسترش کتاب‌هایی با موضوع عرفان‌های کاذب در نمایشگاه کتاب انتقاد کرد و گفت: «انگار بعضی از ناشران به این موضوع توجه زیادی دارند.» رسول جعفریان، دین‌پژوه می‌پرسد: «چرا عرفان‌های به قول معروف کاذب این‌قدر رواج می‌یابد؟ مردم به چه چیزی امید بسته بودند که ممکن است، امید آنها ناامید شده باشد و سراغ این قبیل تفکرات بروند؟»

بخشی از پاسخ وی به این پرسش «زمان شاه، مردم با زده شدن از آن اوضاع به سراغ اجرای شریعت آمدند، اما اگر از این سرخورده شدند، به دوره شاه و قوانین نیم بند و بی‌ربط و مناسبات ستمگرانه آن باز نمی‌گردند، در عوض به سراغ فضاهای دیگری می‌روند که تصور می‌کنند آرام است. یا به اعماق تاریخ گذشته می‌روند که از آن هم چندان سر در نمی‌آورند و به درستی آن را نمی‌شناسند و فقط برای گریز از وضع موجود به آن سوی می‌روند یا به عرفان‌های کاذب و گزاره‌های عجیب و غریب، اما دوستانه می‌روند آن‌که حتی اگر در شعار هم شده همه‌چیز را اجازه می‌دهد، ظهور هر نوع عقیده‌ای را آزاد می‌شمرد و همه‌چیز را در قالب مستی و مستانه تاویل می‌کند. نتیجه چه می‌شود؟ رواج اندیشه‌های صوفیانه کاذب همان بلایی را سر مردم درمی‌آورد که حمله مغول.»

◆ | دیدگاه |

ضرورت بازشناسی عرفان واقعی از عرفان‌های نوظهور

| دکتر محمدتقی فعالی |

پس از رویکرد جوامع به مادیات و کنارزده شدن دین در برخی جوامع، امروز شاهد اقبال دوباره آنان به معنویت هستیم. به گونه‌ای که برخی صاحبنظران از این پدیده با عنوان «انفجار معنویت» یاد می‌کنند. حجت‌الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف، عضو گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مولف کتاب «جریان‌شناسی عرفان‌های نوظهور» در گفت‌وگویی با ایکنا از رویکرد مجدد جوامع به معنویت و رواج عرفان‌های نوظهور در ایران سخن گفته است. وی با اشاره به این‌که با روند شتاب زده و گسترده معنویت گرایی روبه‌رو هستیم در توضیح این وضع می‌گوید: انسان مدرن که به سختی دور از معنویات نگه داشته می‌شد و در تمدنی زندگی می‌کرد که غیر از جهان و زندگی مادی برای چیز دیگری ارزش قائل نبود، حریص و عجول و عنان گسیخته به معنویات روی آورده و همانند مردمانی که در قحطی به سر می‌برند و انبار نانی یافته‌اند، سنت‌های کهن عرفانی و معنوی را برگرفته و هر کس تکه یا تکه‌هایی از مکاتب مختلف را چنگ زده و می‌کوشد روح تشنه خود را با آن سیراب کند. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود به نقل از «میلتون» یکی از محققان جامعه‌شناسی ادیان نو پدید، از ظهور ۴ هزار مکتب و فرقه عرفانی و معنوی در جهان غرب خبر می‌دهد و می‌افزاید: این جریان‌های معنویت گرا طیف بسیار متنوعی را شامل می‌شود که از عرفان ادیان ابراهیمی گرفته تا استفاده از موادمخدر و روابط جنسی را دربرمی گیرد. درواقع هر چیزی که به نوعی فرصت فرار از چارچوب‌های جامعه مدرن و روگردانی از هنجارهای تمدن مادی و سرمایه داری را فراهم کند، معنویت شناخته می‌شود.

ضرورت بازشناسی معنویت‌های نوظهور

در گذشته تاریخ فکر و اندیشه اسلامی، فرقه‌شناسی جایگاه برجسته‌ای داشت و شناخت ملل و نحل مورد توجه عالمان اسلامی بود. اما فرقه‌شناسی در قرون اخیر روبه ضعف نهاد و همین امر تا حدی زمینه برخی سوءتفاهمات و اختلافات مذهبی را فراهم آورد. مظاهری سیف هم در این گفت‌وگو، مطالعه و پژوهش درباره معنویت‌های نوظهور را ضروری می‌داند و می‌گوید: در دنیای امروز که مرزهای فرهنگی کمرنگ شده و سواره نظام و پیاده نظام رسانه‌ای، ابرفرهنگ غرب را در جهان می‌گستراند، جهان اسلام نیز از حضور این جریان‌های هزاررنگ به دور نمانده است. از این رو مطالعه نقادانه این فرقه‌ها، به‌ویژه آنها که در ایران پرکارترند، ضروری است و کوتاهی در این امر زیان‌های جبران‌ناپذیری را به فرهنگ و سایر ساحت‌های حیات اجتماعی وارد خواهد کرد. او با اشاره به این‌که برخی صاحبنظران، به جای نقد این فرقه‌ها، ارایه عرفان اسلامی را به تنهایی کافی می‌دانند، اظهار می‌دارد: نقد مستقل این جریان‌ها از چند جهت ضروری است.

نخست این‌که این فرقه‌ها به‌خاطر نفوذ در فرهنگ مسلمین تعالیم و روش‌های خود را با برخی از آموزه‌های اسلام همانند معرفی و ادعا می‌کنند ما همان چیزی را می‌گوییم و می‌خواهیم که عرفان اسلامی می‌جوید، تنها زبان و شیوه ما امروزی، متفاوت و مردمی‌تر است. به این خاطر لازم است تفاوت‌ها و کاستی‌های این جریان‌های معنویت‌گرا نقادی و تبیین شود تا از این تشبیه جلوگیری و این شبهه را برطرف کند. دوم این‌که عرفان اسلامی برای ارایه مطالب خود نیازمند زبان و مخاطب‌شناسی امروزی است و نمی‌توان با خواندن آثار گذشته به تنهایی با جامعه امروزی ارتباط برقرار کرد و تحفه محبوب و دلنشین به جامعه فرهنگی ارمغان داد. این درحالی است که معنویت‌های نوظهور با این‌که اهداف و محتوای مناسبی ندارند، اما معمولا ادبیات سهل و دلپذیری را به کار می‌گیرند و آشنایی با آن استادان و پژوهشگران عرفان اسلامی را برای بازخوانی و بازتولید عرفان اسلامی برای مخاطب امروزی توانمند می‌کند. وی سومین دلیل شناخت عرفان‌های نوظهور را، شناخت نقاط ضعف و کاستی‌های آنها می‌داند و می‌افزاید: این شناخت کمک می‌کند که در ارایه امروزین عرفان اسلامی و بازتولید تعالیم و آموزه‌های آن براساس شرایط مخاطب معاصر به بیراهه نرویم و آسیب‌های نوآوری در این حوزه را کاهش دهیم.

عوامل پیدایی عرفان‌های نوظهور

مسئول دفتر مطالعات اسلامی دانشگاه صنعتی شریف درباره عوامل پیدایی معنویت‌های نوظهور اظهار می‌دارد: شیدایی فطری، نخستین عامل پیدایی این معنویت‌ها هستند. زیرا همه انسان‌ها فطرتی الهی دارند که همواره آنها را به سوی خداوند فرامی خواند و این صدایی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و نوری است که فروغ آن افول نمی‌کند. این نویسنده با بیان این‌که فطرت همان بعد ملکوتی و روحانی انسان است که در عالم «الست» به ربوبیت خدا اقرار کرده است، می‌گوید: کسی که کتاب فطرت را مطالعه کند به خدا می‌رسد و فطرت هادی درونی و دعوت رسای خداست که از درون هر انسان برمی‌خیزد و او را به سوی مقصد حقیقی فرا می‌خواند. اما بیش‌تر مردم طبیعت مادی خود را با هویت حقیقی خود اشتباه می‌گیرند و فراموش می‌کنند که هویت اصیل آنها منوط به فطرت و بعد ملکوتی وجودشان است. مظاهری‌سیف در ادامه می‌افزاید: اگر مردم فطرت الهی خویش را در نظر نگیرند و مقتضیات آن را با مقتضیات طبیعت از هم بازنشناسند، از هدایت‌های فطری محروم و در تمنیات طبیعی گرفتار می‌شوند، در این صورت فریفته اموری خواهند شد که مطلوب حقیقی و مورد تمنای فطرت نیست.

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

آگهی

پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدینوسیله به محکوم‌علیه آقای اکبر حسین‌زاده که مجهول‌المکان می‌باشد ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۰۰۱۰۴۶ صادره از شعبه ۱۰ حقوقی کرج در پرونده شماره ۹۰۰۴۲۴ محکوم به پرداخت مبلغ ۷۲/۳۸۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۱/۴۹۲/۶۰۰ ریال هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ تقدیم دادخواست لغایت زمان تادیه دین مطابق نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حق محکوم‌له آقای حسن جاویدفر و نیم عشر دولتی شده‌اید ظرف ۱۰ روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود.

۵۳۸۴/م - الف

مدیر دفتر دادگاه حقوقی شعبه ۱۰ دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان کرج - محمدرضا رشیدآبادی

آگهی یک مرحله‌ای مناقصه شماره ۱۷

شهرداری کرج در نظر دارد با توجه به بودجه مصوب شورای اسلامی شهر پروژه مندرج در جدول ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	شرح عملیات	منطقه	مبلغ قرارداد به ریال	مبلغ سپرده به ریال	رتبه	میزان تهاتر
۱	خرید و حمل آسفالت	۱۰	۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	داشتن رتبه ۴ راه و ترابری و با داشتن پروانه بهره‌برداری از سازمان صنعت معدن و تجارت	۳۵ درصد
۲	خرید و حمل آسفالت	۱۱	۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	داشتن رتبه ۴ راه و ترابری و یا داشتن پروانه بهره‌برداری از سازمان صنعت معدن و تجارت	۳۵ درصد
۳	خرید و حمل آسفالت	۱۲	۱۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	داشتن رتبه ۴ راه و ترابری و یا داشتن پروانه بهره‌برداری از سازمان صنعت معدن و تجارت	۴۰ درصد

۱- سپرده شرکت در مناقصه به یکی از روش‌های ذیل ارائه گردد.
۱-الف) ضمانت‌نامه بانکی معادل مبلغ فوق از استان البرز یا استان تهران که به مدت سه ماه اعتبار داشته و قابل تمدید باشد.
۱-ب) واریز فیش نقدی به مبلغ فوق به حساب ۱۰۰۶۸۶۵۰۹۰ بانک شهر.
۲- برندگان نفر اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
۳- شهرداری کرج در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است. ۴- مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه خرید اسناد به حساب ۷۰۰۷۸۵۳۱۳۷۹۵ نزد بانک شهر شهرداری واریز و رسید آنرا ارائه نمایند. ۵- جهت خرید اسناد مناقصه به اداره امور قراردادها و پیمان‌های شهرداری کرج واقع در میدان توحید- بلوار بلال شهرداری کرج مراجعه نمایند. ۶- در هر شرایط مدارک مندرج در اسناد مناقصه ملاک عقد قرارداد خواهد بود ۷- داشتن کد اقتصادی در زمان شرکت در مناقصه الزامیست. ۸- توضیح اینکه به غیر از سپرده شرکت در مناقصه کلیه اسناد و مدارک مربوط به پیمانکاران شرکت در مناقصه در نزد شهرداری باقی می‌ماند. ۹- لازم به ذکر است هنگام خرید اسناد داشتن اصل رتبه و یا کپی برابر اصل شده توسط دادگستری- معرفی‌نامه ممهور به مهر و امضای مدیرعامل و آخرین آگهی تغییرات الزامی می‌باشد. ۱۰- شرکت‌کنندگان در مناقصه می‌بایست کلیه فرم‌ها و اطلاعات مورد درخواست شهرداری را تکمیل و به همراه سایر اسناد مناقصه در پاکت مربوطه قرار دهند. ۱۱- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است. ۱۲- بدیهی است پیشنهادات مناقصه‌گران می‌بایست در پاکت لاک و مهر شده تا ساعت ۱۲ ظهر روز پنجشنبه مورخ ۹۱/۲/۲۸ به آدرس کرج- میدان توحید- بلوار بلال دبیرخانه شهرداری کرج تحویل داده شود. در ضمن هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

یگانی - رئیس اداره امور قراردادها و پیمان‌ها

آگهی مناقصه شماره ۹۱/۳

شرکت مخابرات ایران

۱) نام شرکت مناقصه‌گذار: شرکت مخابرات استان چهارمحال و بختیاری
۲) موضوع مناقصه: انتخاب پیمانکار جهت اجرای شبکه کابل مسکن مهر منظریه شهرکرد
۳) واریز مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال به حساب ۰۱۰۵۹۸۵۷۱۵۰۰۹ بانک ملی ایران به نام شرکت مخابرات استان و ارائه فیش مربوطه همراه با تقاضای کتبی به اداره تدارکات واحد قراردادها واقع در شهرکرد- خیابان یاسر
۴) شرایط دریافت اسناد: الف- داشتن رتبه ارتباطات ب- داشتن سوابق اجرایی کار مشابه ج- سایر شرایط به شرح اوراق مناقصه
۵) مهلت دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ ۹۱/۲/۲۳ لغایت ۹۱/۲/۳۱
۶) مهلت ارائه پیشنهادات: تا ساعت ۱۵ مورخ ۹۱/۳/۹
۷) تاریخ بازگشایی پاکات مناقصه: ساعت ۸/۳۰ صبح مورخ ۹۱/۳/۱۰
۸) هزینه نشر آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
تلفن تماس: ۳۳۴۳۰۲۰-۰۳۸۱
نمابر: ۳۳۳۵۳۵۵-۰۳۸۱

شرکت مخابرات استان چهارمحال و بختیاری